روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

یکشنبه ۶ مهر ۱۴۰۴ • ۵ ربیع‌الاول ۱۴۴۷ • ۲۸ سپتامبر ۲۰۲۵ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۲۱۴ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۵۵ • اذان مغرب ۱۸:۱۰ • اذان صبح فردا ۴:۳۴ • طلوع آفتاب ۵:۵۸

هفتمین نمایشگاه از پروژه «چیزها» در طول چند روز گذشته در جنوب تهران آغاز به کار کرده که در آن بیش از ۱۰۰۰ اثر هنری که طی جنگ ۱۲روزه تخریب شده یا ارتباطی به جنگ داشته‌اند، به نمایش درآمده‌اند. عکس: نگین همت‌زاده، ایسنا

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

نان روزانه؛ قوت لایموت یا کالای گیفن

پویا نعمت‌اللهی
روزنامه‌نگار

یک مقام مسئول در حوزه سلامت و امنیت غذایی در استان خراسان رضوی گفته سرانه مصرف نان در کشور معادل ۱۱۷ کیلوگرم در سال است که این سرانه در جهان حدود ۶۵ کیلوگرم است.

این مقام توضیح داده که خانوارهای کشور به طور متوسط روزانه حدود ۳۳۳ گرم نان مصرف می‌کنند که حدود ۲۵ درصد انرژی و پروتئین روزانه و نیز حدود ۳۳ درصد از ریزمغذی‌های مورد نیاز روزانه بدن را تأمین می‌کند. این در حالی است که قیمت نان در دوره‌های اخیر به طور مرتب افزایش یافته و حتی در برخی نقاط شهرها عملا با وجود اینکه آرد آنها همگی از یک منبع تأمین می‌شود، چندین نرخ متفاوت برای یک قرص نان وجود دارد.

در علم اقتصاد، تقریبا همه کالاها از قوانین عرضه و تقاضا تبعیت می‌کنند و قیمت و تقاضای آنها تابع قوانین مذکور است. مثلا هرگاه یک کالا گران‌تر شود، طبعا مردم کمتر از آن استقبال می‌کنند و همین کاهش تقاضا منجر به کاهش قیمت می‌شود.

اما اقتصاددانی به نام رابرت گیفن متوجه شد تغییر در قیمت برخی کالاها مسبب تغییر هم‌جهت در تقاضای آنهاست. مثلا اگر قیمت آنها افزایش پیدا کند، آنگاه میزان تقاضای آن کالا نه‌تنها کاهش نمی‌یابد، بلکه افزایش هم پیدا می‌کند. این کالاها را با نام کالای گیفن نام‌گذاری کردند. گیفن در مطالعات خود به این نتیجه رسید هنگامی که قیمت کالاهای گیفن افزایش می‌یابد، مصرف‌کنندگان ناچار هستند پول بیشتری برای آن خرج کنند.

شاید بتوان نان معمولی را نوعی کالای گیفن محسوب کرد. وقتی قیمت سایر اقلام غذایی مرغوب‌تر به صورت مداوم در حال ازدیاد است، شاید نیاز به یک ماده غذایی «شکم‌پرکن» مهم باشد. بنابراین هر میزان که قیمت نان بیشتر شود، مردم ناچارند پول بیشتری را صرف خرید نان کنند؛ زیرا فقط به زور نان است که می‌توانند شکم خود را سیر و پر کنند.

اقتصاددانان معتقدند کالاهای گیفن چند ویژگی مشترک دارند؛ مثلا اینکه جایگزین نداشته باشد یا نتوان آن را مصرف نکرد و نسبت به کالاهای مکمل خود، کالای پست‌تری به حساب آید. کالای پست آن کالایی است که افراد با افزایش درآمدهای خود حاضر به استفاده از آن نیستند. مثلا اگر وضع مالی یک شخص بهتر شود، طبعا ترجیح می‌دهد اتوبوس را رها کرده و سوار تاکسی شود. لازم به ذکر است که هر کالای گیفن حتما یک کالای پست است، اما هر کالای پست الزاما گیفن نیست.

کالاهای دیگری به نام «کالای وبلن» وجود دارند که به افتخار «تورستن وبلن»، جامعه‌شناس معروف، نام‌گذاری شده است. کالای وبلن به کالاهای لوکسی اطلاق می‌شود که با کاهش قیمت آنها، تقاضای خریدشان کاهش می‌یابد. مثلا برخی نوشیدنی‌های مرغوب یا عطر و ادکلن و ساعت‌های مچی خاص و ویلاهای گران‌قیمت در این دسته جای می‌گیرند. اگر قیمت این کالاها کاهش پیدا کند، وجه تمایزگری استفاده از آنها زائل شده و دیگر به عنوان کالای لوکس شناخته نخواهند شد.

برخی کارشناسان معتقدند حتی طلا می‌تواند در شرایطی به عنوان کالای گیفن شناخته شود. چرا مردم در شب‌های سرد زمستان پشت در بانک‌ها می‌خوابند تا ارز و طلا دریافت کنند؟ فضای کسب‌وکار در کشور نامناسب و نامشخص است. نرخ‌های بهره بانکی به شکل دستوری تعیین می‌شود، تورم لجام‌گسیخته شده و مردم نمی‌دانند با سرمایه‌های خود چه کار کنند؛ به همین دلیل است که مردم به بازار طلا هجوم می‌برند.

شناخت کالاهای گیفن نه‌تنها در اقتصاد، بلکه در حوزه علوم اجتماعی نیز حائز اهمیت است. اگر سیاست‌گذار بداند که نان و آرد برای گروه‌هایی از مردم در حکم کالای گیفن است، در این صورت، برای کاهش در مصرف آن قیمتش را افزایش نمی‌دهند، بلکه سراغ راه‌حل دیگری می‌روند.

مردم‌شناسان معتقدند آگاهی از گیفن‌بودن یک کالا مانع از آن می‌شود که دولت برای تغییر در مصرف آن، سیاست تغییر قیمت را در پیش بگیرد؛ زیرا این سیاست نتیجه‌ای برخلاف خواست سیاست‌گذاران در پی خواهد داشت.

این روزها که با تنگ‌ترشدن حلقه تحریم‌ها بسیاری خواستار دست‌بردن به چاقو و جراحی و درد و خونریزی هستند و از سوی دیگر ارزهای ترجیحی و حمایتی از بسیاری از کالاها و اقلام برداشته شده است و سیاست کوپن و کالابرگ‌های دهک‌های جمعیتی در دستور کار است، باید توجه بیشتری به شناخت رفتار مصرف‌کننده داشت.

طنزخوانی

حال نیجریه خوب نیست

آیدین سیارسریع

اگر بخواهم روراست باشم، امروز اصلا توان طنز نوشتن ندارم. می‌خواستم به روزنامه بگویم که امروز من را از طنزنوشتن معاف کنند اما ندایی از درونم گفت هنر تو این است که در شرایط سخت مرهمی بر زخم‌های مردم باشی. اما افسوس که گاهی سنگینی اخبار کمر خود طنزنویس را هم خم می‌کند. می‌دانم شما هم مثل من نگران هستید. حق هم دارید. وقتی خبر می‌آید که مقامات نیجریه اعلام کرده‌اند که در پی ریزش یک معدن طلا در ایالت زامفارا بیم آن می‌رود تا دست‌کم صد نفر جان خود را از دست داده باشند، آدم چطور می‌تواند آرام باشد؟ با این اخبار مگر جایی هم برای طنز و شوخی می‌ماند؟ متأسفانه این روزها حال نیجریه اصلا خوب نیست. طوری شده که آدم با دل خوش یک معدن نمی‌تواند برود. چقدر گفتیم و نوشتیم که مسئول نیجریه‌ای! فکری به حال امنیت معادن بکن. اما کو گوش شنوا؟ دست روی دست گذاشتید و گفتید این‌جوری هم که شما می‌گویید نیست. چیزی نمی‌شود. حتی خواننده‌ای آفریقایی هم هشدار داد که «نیجریه‌ای که طلا می‌یابه، نباید زیر سنگ باشه» ولی توجه نکردید. حالا هم که این ماجرا پیش آمده، می‌گویید شما زیاد گنده‌اش کرده‌اید. این مسائل در نیجریه زیاد پیش می‌آید. به هر حال باید عنایت داشت که ظرفیت انسان‌ها متفاوت است. یک‌سری ظرفیت‌شان بالاست و بعد از این خبر به زندگی عادی‌شان مشغول می‌شوند. یک‌سری مثل من متأسفانه کم‌ظرفیت‌اند. استرس می‌گیرند که فردا چه می‌شود و چطور می‌شود برای آینده برنامه‌ریزی کرد؟ آیا این معدنی که من نوعی در نیجریه در آن مشغول به کار شده‌ام، ایمن‌سازی شده است یا نه؟ نرویم کلنگ اول را بزنیم، همه چیز آوار شود روی سرمان؟ بیمه هستیم؟ نیستیم؟ اقتصاد نیجریه هم که در جریان هستید، زیاد نمی‌شود رویش حساب کرد. دلارش شبیه به کریستیانو رونالدو است. هم پرش‌های بلند دارد، هم ول‌کن رکورد نیست. احتمالا بعد از خبر ریزش معدن بدتر هم می‌شود. همه هجوم می‌آورند دلار و طلا بخرند، دوباره داستان درست می‌شود. به هر حال همه اینها را گفتم که بدانید وقتی وضع نیجریه این‌جوری است، از آدم توقع طنز نداشته باشید. همان‌طور که تهران شهر حساس به آب است، من هم شهروند حساس به نیجریه هستم. امیدوارم سریع‌تر وضعیت معادن نیجریه درست شود تا ما هم بتوانیم مثل قبل طنزمان را بنویسیم.

پیشخوان

تنورویژه غذا در سینما منتشر شد

پرونده موضوعی شماره سوم تنور به «غذا در سینما» به تصویرهایی که از غذا روی پرده نقره‌ای دیده‌ایم و رد پایی که خوراک بر سینما گذاشته، اختصاص دارد. در این شماره، از تأثیر کشف آتش بر شیوه غذاخوردن و روابط انسانی گفته‌ایم و اینکه چگونه ایده «ذائقه و عاطفه» الهام‌بخش دکتر علی رفیعی برای نوشتن فیلم‌نامه «ماهی‌ها عاشق می‌شوند» شد. در این شماره، رضا کیانیان از تجربه ۲۰ کیلو اضافه‌کردن وزنش برای بازی در فیلم «خانه‌ای روی آب» نوشته و سوشیانس شجاعی‌فرد ما را به بقایای بار و کافه سوخته سینما رکس می‌برد. در هر شماره این نشریه یادداشت‌هایی درباره غذا و آشپزی، مقاله‌های تخصصی درباره آشپزی و رابطه آن با سایر رشته‌های علوم انسانی، گزارش‌های موشکافانه و جذاب و نیز گفت‌وگوهای اختصاصی با سرآشپزان بنام دنیا منتشر می‌شود. تنور یک مجله فرهنگی-اجتماعی است که در هر شماره رابطه غذا را با یک موضوع به صورت عمیق بررسی می‌کند. هر شماره روایتی منحصربه‌فرد دارد؛ از غذا و مهاجرت در شماره اول تا غذا و جنگ در شماره دوم و غذا در سینما در شماره سوم. در این شماره نشریه، گفت‌وگو با اریول کاسترو، مدیر یک رستوران شناخته‌شده، مطلبی با عنوان آشپزی در مرزها که به فیلم کافه ترانزیت می‌پردازد، از دیگر مطالب این شماره است. قیمت این نشریه یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان است.

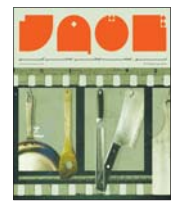

هنرخوانی

تمام آنچه از تو باقی مانده

حمایت برخی چهره‌های هالیوود از مردم غزه ادامه دارد. مارک رافالو و خاویر باردم، بازیگرانی که پیش‌تر با حمایت‌های خود از حقوق فلسطینیان و انتقاد از سیاست‌های اسرائیل شناخته شده‌اند، به عنوان تهیه‌کنندگان اجرائی فیلم اردنی «تمام آنچه از تو باقی مانده» معرفی شده‌اند. این فیلم نماینده اردن در بخش بهترین فیلم بین‌المللی جوایز اسکار است.

فیلم به کارگردانی شِرین دابیس، کارگردان فلسطینی-آمریکایی، نخستین نمایش خود را در جشنواره ساندنس تجربه کرده و داستان چندنسلی یک خانواده فلسطینی را روایت می‌کند که در سال ۱۹۴۸ از یافا اخراج شدند. در خلاصه داستان آمده است که وقتی یک نوجوان فلسطینی در کرانه باختری اشغالی در جریان یک اعتراض گرفتار می‌شود و با لحظه‌ای خشونت‌آمیز روبه‌رو می‌شود که خانواده‌اش را تکان می‌دهد، مادر او جریان‌های سیاسی و احساسی منجر به آن لحظه سرنوشت‌ساز را روایت می‌کند.

این درام هفت دهه را در بر می‌گیرد و امیدها و دردهای یک خانواده بی‌خانمان را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که با وجود جراحت‌های ناشی از تبعید، روحیه بقا همچنان شکست‌ناپذیر است. خاویر باردم در بیانیه‌ای گفت: «فیلم زیبا، هوشمندانه و عمیقا تأثیرگذار شِرین دابیس، داستان واقعی فلسطین را به روشی هنری و اصیل روایت می‌کند که پیش از این هرگز گفته نشده بود». همچنین جنیفر لارنس، بازیگر هالیوود، در نشست خبری فیلمش در جشنواره سن سباستین اسپانیا گفت: «من وحشت کرده‌ام. آنچه در غزه می‌گذرد، چیزی جز نسل‌کشی نیست و پذیرفتنی نیست. برای بچه‌های‌مان و همه بچه‌ها وحشت کرده‌ام. همه باید به یاد داشته باشند که هرگاه شما چشمان‌تان را به روی آنچه در آن سوی جهان روی می‌دهد می‌بندید، به‌زودی خود شما گرفتارش خواهید شد». او در بخشی از سخنانش به طور کم‌رنگ حملات اسرائیل به غزه را «نسل‌کشی» توصیف کرد.

لارنس برای دریافت جایزه افتخاری «دونستیا» در این جشنواره حضور دارد.

یادداشت

وقتی ابتذال به جای اندیشه می‌نشیند

احمد افروز

در جهان امروز که مرز میان هنر، رسانه و مصرف‌گرایی به طرز فزاینده‌ای در هم تنیده شده است، یکی از مخرب‌ترین جلوه‌های این پیوند، گسترش و حتی مشروعیت‌بخشی به زبان رکیک و مبتذل در آثار هنری است. اگرچه تاریخ فرهنگ فارسی نمونه‌های متعددی از زبان تند و هجوآلود را در خود دارد، اما آن زبان‌ها در خدمت نقد، افشاگری یا طنزی هوشمندانه بودند. آنچه اکنون در آثار برخی خودهنرمندخوانده‌ها یا حتی چهره‌های باسابقه دیده می‌شود، نه ادامه سنتی اصیل، بلکه سقوط آزاد زبان و معنا در گرداب بازارگرمی و بی‌مرزی رسانه‌ای است. در گذشته، اگر شاعران یا نویسندگانی زبان به تندی می‌گشودند، قصدشان روشنگری و حمله به فساد زمانه بود. کلمات هرچند گزنده، پشتوانه‌ای فکری داشتند و مخاطب می‌دانست در چه بستری با آن مواجه است. اما امروز، بسیاری از کسانی که خود را هنرمند می‌نامند -و حتی بعضی که سال‌ها تجربه دارند- زبان را نه برای آفرینش معنا، بلکه به عنوان میان‌بری برای جلب توجه به کار می‌برند. آنچه تولید می‌شود، نه هنر است و نه حتی نقد اجتماعی؛ صرفا محتوایی مصرفی است برای چند روز «وایرال»شدن در فضای مجازی. از منظر رسانه، این وضعیت به‌شدت خطرناک است. ما در عصری زندگی می‌کنیم که دیگر تولید محتوا محدود به نهادهای مسئول یا رسانه‌های حرفه‌ای نیست؛ هر فرد با یک گوشی هوشمند، به یک رسانه تبدیل شده و هر واژه، تصویر و لحن، می‌تواند در چند ثانیه به میلیون‌ها کاربر برسد. در چنین شرایطی، وقتی زبان مبتذل با مُهر هنر عرضه شود، دیگر صرف یک انتخاب زبانی نیست، بلکه یک حمله مستقیم به بنیان فرهنگی جامعه است. بزرگ‌ترین قربانی این بی‌مسئولیتی، کودکان و نوجوانان هستند؛ نسلی که هنوز قدرت تفکیک بافت، تشخیص نیت هنرمند یا تحلیل محتوایی را که می‌بیند و می‌شنود، ندارد. واژگانی که پیش‌تر در گوشه‌های محدود فرهنگ عامه محصور بود، اکنون در آهنگ‌های پربازدید، ویدئوهای کوتاه و استندآپ‌های پرزرق‌وبرق، بدون هیچ مانع و طبقه‌بندی سنی‌ای، با ساده‌ترین کلیک، وارد ذهن حساس آنان می‌شود. نتیجه این وضعیت، فروپاشی مرجعیت زبان، سقوط ذوق زبانی و نابودی فرصت تربیت درست نسلی است که قرار است فردای این سرزمین را بسازد. آنچه این بحران را تلخ‌تر می‌کند، حضور هنرمندانی است که سابقه و تجربه طولانی دارند، اما در برابر این موج نه‌تنها مقاومت نمی‌کنند، بلکه خود به آن دامن می‌زنند. کسی که سال‌ها در صحنه یا استودیو حضور داشته و مدعی شناخت هنر است، وقتی به زبان رکیک و بی‌مایه پناه می‌برد، در واقع نشان می‌دهد که یا دچار فقر خلاقیت شده یا دیگر هنر را رسالتی فرهنگی نمی‌داند، بلکه صرفا آن را کالایی برای فروش بیشتر می‌بیند. چنین هنرمندی، با سابقه‌اش، مسئولیتی دوچندان دارد و سقوطش به ورطه ابتذال، به‌مراتب زیان‌بارتر از لغزش یک تازه‌کار است. هنر در معنای اصیل خود، دعوت به اندیشیدن و تعمیق نگاه است، نه تحریک غریزه یا خنداندن ارزان. رسالت آن، ساختن است نه ویران‌کردن؛ پالایش است نه آلوده‌سازی. هر زبانی که به خدمت خشونت، ابتذال و تحقیر درآید، حتی اگر در قاب هنر عرضه شود، در نهایت خود هنر را نیز از درون خرد می‌کند. آنکه عنوان هنرمند را یدک می‌کشد اما زبان را به لجنزار بازاری‌پسند می‌کشاند، نه خلاق است و نه صادق؛ او صرفا بازاریابی است که لباس هنر بر تن کرده است. هیچ‌کس نمی‌گوید که باید زبان هنر را با دیوارهای آهنین سانسور محصور کرد، اما همان‌قدر که آزادی بیان ارزشمند است، آگاهی نسبت به قدرت و اثرگذاری زبان نیز وظیفه‌ای انکارناپذیر است. استفاده از کلمات بی‌پروا، اگر با درک زیبایی‌شناسی و شناخت بافت اجتماعی همراه باشد، می‌تواند نقشی بیدارگر ایفا کند، اما زمانی که این استفاده بی‌هدف، بی‌ساختار و بدون مسئولیت اجتماعی باشد، نتیجه‌اش فقط سقوط است؛ سقوط هنر، سقوط معنا، سقوط اخلاق. اکنون زمان آن رسیده که نگاه به فرهنگ و هنر، نه براساس آمار بازدید و فروش، بلکه بر پایه اثرگذاری بلندمدت، رشد زبان و ارتقای شأن انسانی بازتعریف شود. جامعه باید از هنرمندانش بیش از شهرت و صدا، تفکر، مسئولیت و کرامت زبان طلب کند. فقط در این صورت می‌توان به هنری امید داشت که از دل مردم برمی‌خیزد، اما زبانش همچنان در تراز شأن انسان باقی می‌ماند.

۱۸۰۰ دادخواست

اوزمپیک، دارویی که برای دیابت و کاهش وزن استفاده می‌شود، با یکی از بزرگ‌ترین نبردهای حقوقی دارویی در سال‌های اخیر روبه‌رو است؛ به‌طوری که بیش از هزارو ۸۰۰ دادخواست در دادگاه‌های ایالات متحده ثبت شده و این تعداد در حال افزایش است. تحلیلگران تخمین می‌زنند که کل بدهی شرکت تولیدکننده، نوو نوردیسک، می‌تواند از دو میلیارد دلار فراتر رود و این پرونده را به یکی از پرهزینه‌ترین اختلافات ایمنی دارو در تاریخ تبدیل کند.

۶۰۰ سامانه

وقوع آتش‌سوزی در مرکز داده دولتی در کره جنوبی باعث قطعی سراسری صدها مورد از خدمات کلیدی دولتی در این کشور شد. مقامات کره‌ای در تلاش هستند تا ۶۰۰ سامانه دولتی را که به همین علت از دسترس خارج شده‌اند، به حالت عادی بازگردانند. سرویس پست ملی کره جنوبی به پردازش نامه‌ها به صورت آفلاین روی آورد و این امر باعث تأخیر در تحویل مرسوله‌های پستی شد.